



# نقش افغانستان در تمدن اسلامی<sup>۱</sup>

شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار  
مهربانی کی سرآمد شهر یاران را چه شد  
حافظ

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۷/۵

<sup>۱</sup>. رحمت الله ضیائی آرژگانی، محقق و پژوهشگر.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۶

### چکیده

مقاله پیش‌رو متضمن بحث از نقش و جایگاه دانشمندان و فرهیختگان افغانستان در فرهنگ و تمدن بزرگ و شگرف اسلامی است که در هشت محور زیر مورد بحث قرار گرفته است: حدیث و علوم مرتبط، عرفان و تصوف، فلسفه و علوم عقلی، هیئت و نجوم، ریاضیات، طب و پزشکی، ادب و هنر.

در دوران فرهنگ و تمدن اسلامی در علوم یاد شده شخصیت‌های چون ابن سینا، ابوریحان، سنائی غزنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، خواجه عبدالله انصاری، ابو خالد کابلی و ... از این سرزمین ظهور و بروز یافتند که هر کدام‌شان چون خورشید سالهاست که در منظومه‌ی علوم و دانش پرتو افشانی می‌کند، به قول اقبال لاهوری:

لعل ناب اندر بدخشان تو است      برق سینا در قهستان تو است

**واژه‌گان کلیدی:** تمدن اسلامی، افغانستان، بلخ، ابن سینا، فلسفه و عرفان، هیئت و

نجوم، طب.

## مقدمه

اقوام و ملت‌ها برای پیشرفت به عوامل مختلفی نیازمندند؛ اما پایه و اساس تکامل ملت‌ها یک کلمه بیش نیست و آن تلاش آحاد آن جامعه در ابعاد مختلف است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» بی‌تردید نگاهی به گذشته و چشم‌انداز مثبت به آینده، به شتاب پیشرفت جامعه خواهد افزود.

گذشته همه‌ی ملت‌ها، برابر و یکسان نیست، برخی از ملت‌ها، پیشینه تمدنی شگرفی دارند و برخی دیگر در شکل‌گیری تمدن و پیشرفت بشریت نقش کمتری داشته‌اند. خوش‌بختانه کشور افغانستان در بخش نخست جای دارد. نقشی که اندیشمندان و فرزندان ما در تمدن عظیم اسلامی داشته جای هیچ انکاری نیست، اما صد افسوس که تا کنون نه تمدن اسلامی به خوبی تبیین و شناخته شده و نه نقش ملت ما در این دستاورد بزرگ و شگرف بشری بازتاب یافته است.

بنابر این لازم و ضروری است که هم تمدن بزرگ اسلامی را به خوبی بشناسیم و هم نقش و جایگاه خویش را در فرایند تمدن‌سازی اسلامی.

بی‌شک توجه به گذشته افتخارآمیز و تمدن‌ساز این سامان و معرفی اندیشمندان و فرزندان و طرح دیدگاه‌های علمی و روش و منش آنان برای شکافتن هسته‌های دانش و رسیدن به قلّه‌های پیشرفت از یک سو امید، نشاط و شادابی را به دل‌های افسرده مردمانی که از مشکلات سیاسی، اقتصادی و ناهنجاری‌های اجتماعی خسته و ملول و به ستوه آمده‌اند، به ارمغان خواهد آورد و از سوی دیگر در ایجاد خود باوری جوانان پُر تلاش امروز ما نقشی اساسی و محوری خواهد داشت که شاید در آینده‌ای نه چندان دور به بار نشستن لعل‌های درخشانده‌تر از گذشته از کانی باشیم که مدتی طولانی از بخشش استنکاف نموده، است و یا به قول یکی از سخندان معروف «در قرن دیگر ناچیزمان نشمارند».

از این‌رو در این نوشتار سعی شده که «نقش افغانستان در تمدن اسلامی» مورد بحث قرار گیرد. اما پیش از آن لازم و ضروری است که در معنا و مفهوم «تمدن» و شناساندن «تمدن شرف و بزرگ اسلامی» به طور اجمال و مختصر مطالبی بیان گردد.

## معنای تمدن

تمدن از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده، در عربی حضاره و در زبان انگلیسی civilization خوانده می‌شود، و به معنی متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن و بدان معناست که بشر در سایه آن به تشکیل جوامعی پرداخته و شهرنشین شده است.

برای واژه «تمدن» معانی و تعاریف گوناگونی وجود دارد، برای مثال از دیدگاه جامعه‌شناسان، تمدن حالتی مترقی است که ملت‌ها در پرتو آن تحت تأثیر دانش‌های جدید قرار می‌گیرند و به نهایت ترقی و علوم و فنون دست می‌یابند.<sup>۱</sup>

**باستان شناسان** تمدن را به وجود آثار هنری و باستانی گفته‌اند، **مورخین** میراث گذشته یک جامعه را که به نسل آینده منتقل می‌شود تمدن به حساب آورده‌اند. **سیاسیون** آن را به برقراری روابط خارجی و حسن جریان امور داخلی کشور تعبیر نموده‌اند.<sup>۲</sup> و هر یک از دریچه و روزه‌ای خاص بدان پرداخته‌اند که هیچ یک مفهوم کاملی را ارائه نمی‌کند.

**ویل دورانت** در تعریف تمدن می‌نویسد:

«تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظمی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.»<sup>۳</sup>

در تعریفی دیگر می‌توان تمدن را «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین، یا حالات پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن، پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است»<sup>۴</sup> دانست. این خلدون تمدن را اجتماعی شدن انسان می‌داند. اندیشمند دیگری تمدن را

۱. نقش پیامبران در تمدن انسان، ص ۱۹، متفکرین اجتماعی تمدن را ترکیبی از امنیت، فرهنگ، نظم و آزادی می‌دانند. همان منبع، ص ۲۱.

۲. نقش فرهنگ و تمدن در بیداری غرب، ص ۴۷.

۳. تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵.

۴. فرهنگ روز سخن، همان منبع، ص ۳۳۷، دهخدا تمدن را «تخلقی به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» تعریف نموده است.

مجموعه‌ای از عوامل اخلاقی و مادی می‌داند که به جامعه فرصت می‌دهد، برای هر فردی از افراد خود، در هر مرحله‌ای از مراحل زندگی، از کودکی تا پیری، همکاری لازم را برای رشد به عمل آورد.<sup>۱</sup>

از نظر ساموئل هانتینگتون، تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید.<sup>۲</sup>

### تمدن اسلامی

در این که مقصود از تمدن اسلامی چیست، به طور کلی دو دیدگاه وجود دارد: از دیدگاه «ویل دورانت» نویسنده کتاب «تاریخ تمدن» تمدن اسلامی عبارت است از بسط قلمرو، کثرت نیرو، نظم، اخلاق نیک، تکامل سطح زندگانی، قوانین منصفانه انسانی، تساهل دینی، [احترام به عقاید و افکار دیگران]، ادبیات، تحقیق علمی، علوم طب و فلسفه.<sup>۳</sup>

وی درباره عظمت تمدن اسلامی می‌گوید: «دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گوناگون داشت. اروپا از دیار اسلام غذاها و شربت‌ها و دارو و درمان و اسلحه و نشان‌های خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فرا گرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد ... علمای عرب [مسلمان] ریاضیات و طبیعیات و شیمی و هیأت و طب یونان را حفظ کردند و به کمال رسانیدند و میراث یونان را که بسیار غنی‌تر شده بود، به اروپا انتقال دادند ... ابن سینا و ابن رشد از مشرق بر فلاسفه مدرسی اروپا پرتو افکندند و صلاحیت‌شان چون یونانیان مورد اعتماد بود ... این نفوذ [اسلامی] از راه بازرگانی و جنگهای صلیبی و ترجمه هزاران کتاب از عربی به لاتین و مسافرت‌های دانشورانی از قبیل گربرت و مایکل اسکات و ادلارد بائی به اندلس اسلامی انجام گرفت».<sup>۴</sup>

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن، ج ۱، ص ۵.

۲. ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، ص ۴۷.

۳. تاریخ تمدن، ج ۱۱ ص ۳۱۷.

۴. همان، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی تمدن اسلامی برگرد دو محور ذیل می‌گردد «توحید و لوازم آن» و «عدالت و توابع آن»<sup>۱</sup> و در مظاهر آن چنین می‌گوید: «این دوره سازندگی، آن‌چنان در جامعه اسلامی مؤثر واقع شد که آنان که از خوردن سوسمار در دوران توخس جاهلی نمی‌گذشتند و برای شکار آن، بر یک‌دیگر پیشی می‌گرفتند، اکنون به فرمان الهی از آهوان صحرایی می‌گذرند و در دوران تمدن اسلامی در اثر فرمان وحی بر تمام امیال و خواسته‌های خود پیروز می‌شوند»<sup>۲</sup>

دکتر سید حسن نصر نیز به گونه‌ای به بخش اول سخن آیت الله جوادی اشاره دارد. وی می‌گوید: «علوم و فنون در اسلام برپایه وحدت بنا شده‌اند، و همین وحدت است که قلب و هسته وحی اسلامی را تشکیل می‌دهد. درست به همان صورت که هر هنر اسلامی، خواه الحمراء بوده باشد یا مسجد اسلامی پارس، صورت تجسمی خاصی را نشان می‌دهد که در آن شخص می‌تواند وحدت الاهی را متجلی در کثرت ببیند، به همان صورت نیز همه علوم که به حق ممکن است اسلامی نامیده شود، وحدت طبیعت را آشکار می‌سازد»<sup>۳</sup>

**امام خمینی** (قدس سره) بنیانگذار تمدن جدید اسلامی در پاریس در مصاحبه با خبرنگار آمریکایی «یو. پی» می‌فرماید: «اسلام پیشرفته‌ترین حکومت را دارد و به هیچ وجه حکومت اسلام با تمدن مخالفتی نداشته و ندارد. اسلام خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل نماید بدون شک از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد شد»<sup>۴</sup>

هم‌چنین درباره عظمت تمدن اسلامی می‌گوید: «مسلمین آن‌ها بودند که مجد آن‌ها دنیا را گرفته بود؛ تمدن آن‌ها فوق تمدن‌ها بود؛ معنویات آن‌ها بالاترین معنویات بود؛ رجال آن‌ها برجسته‌ترین رجال بود؛ توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود؛ سیطره

۱. جامعه در قرآن، ص ۱۸۷.

۲. سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. علم و تمدن در اسلام، ص ۲.

۴. صحیفه امام، ج ۵، ص: ۲۰۵.

حکومتشان بر دنیا غالب شده بود.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که برداشت غربی‌ها چون «ویل دورانت» از تمدن اسلامی معطوف به مظاهر و نمادهای این تمدن است و از عقبه و روح آن غافل و یا برای آن‌ها روشن و قابل فهم نیست. اما اندیشمندان اسلامی افزون بر تکیه بر نمادها و مظاهر این تمدن به روح و حقیقت آن نیز توجه دارند، از این‌رو در بیان حضرت آیت الله جوادی «توحید» و «عدالت» دو عنصر اساسی برای فرهنگ و تمدن اسلامی بیان شده است و در فرمایشات حضرت امام خمینی (قدس سره) عمل به قوانین نورانی اسلام در پیشرفت و تمدن اشاره شده است، البته این دو دیدگاه تهافتی ندارد و قابل جمع است.

به هر صورت ماهیت و حقیقت تمدن اسلامی هر چه باشد، نمادها و مظاهر آن عبارتند: فلسفه، عرفان، کلام، ادبیات، حدیث، تفسیر، شیمی، نجوم، طب، فنون و صنعت، هنر، شهرسازی، معماری، ایجاد مجموعه‌های فرهنگی نظیر کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و ... مسلمانان در تمام این موارد پیش‌رفت‌هایی شگرف داشته‌اند،<sup>۲</sup> به گونه‌ای که تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین بی‌غرض غربی، بیش از هر چیز دیگر از تمدن با شکوه اسلامی مایه گرفته است.<sup>۳</sup>

لازم به یادآوری است که تمدن اسلامی، تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست، بلکه مقصود، تمدن ملتهای اسلامی است که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند و با استفاده از آموزه‌های اسلام تمدن عظیم و با شکوهی را آفریدند.

بنابر این تکیه ما در این نوشتار «نقش افغانستان در تمدن اسلامی» بیشتر روی مظاهر و نمادهای است که اندیشمندان کشور ما در آن‌ها سهمیم بوده‌اند و یا نقش محوری داشته‌اند.

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. ر.ک: علم و تمدن در اسلام، ص ۸۱ به بعد.

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۳۴۹.

## نهضت علمی

همان‌گونه که اشاره شد زیربنای هر تمدنی وابسته به سعی و تلاش علمی و عملی پدیدآورندگان آن است که در سایه‌ی آن تمدن و پیشرفت شکل گرفته و بالنده می‌گردد. وقتی به پیشینه علمی کشور خود می‌نگریم به شخصیت‌های بر می‌خوریم که هر کدام در دستاوردهای علمی مختلف نقش اساسی و محوری داشته و در میان سایرین از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار و در قلّه‌ی از معرفت قرار داشته‌اند، به اذعان اکثر پژوهش‌گران منصف، این سرزمین به سان دریای است که وقتی به تلاطم در آمد گوهرهای از دل بیرون در آورد که بازتاب و درخشندگی آن تا کنون جهان را روشن نموده و اکثر دانش‌های متداول مانند علم شریف حدیث، فلسفه و عرفان، در میان مسلمین وامدار تلاش آن‌ها بوده است که به طور اجمال به آن‌ها اشاره می‌گردد:

### الف) حدیث و علوم مرتبط

یکی از عرصه‌های خدمت دانشمندان کشور ما به فرهنگ و تمدن اسلامی مربوط به علوم حدیث، یعنی استماع، قرائت، ضبط، جمع و نقل سخنان رسول اکرم ﷺ یا ائمه اطهار علیهم‌السلام و هم‌چنین رجال و درایه است.

محرک اصلی مسلمین به فراگیری و جمع و نقل اخبار و احادیث، اولاً نیاز مسلمین به احادیث در امور دینی بوده. ثانیاً شخص رسول اکرم ﷺ بنا بر روایت مسلم و قطعی مکرر مردم را تشویق می‌کرد که آنچه از او می‌شنوند ضبط کنند و برای آیندگان نقل نمایند.<sup>۱</sup> در افغانستان (خراسان بزرگ) پس از پذیرش دین مبین اسلام توسط ساکنان این منطقه، در نقاط مختلف کشور ده‌ها مرکز آموزشی و مدارس با موقوفات بزرگ تأسیس گردید و در آن‌ها هزاران نفر شاگرد به آموزش می‌پرداختند که ماحصل این تلاش وجود ائمه و مؤلفینی بود که در تفسیر، حدیث و فقه در صف اول علمای اسلامی جا باز نمودند و هر کدام از جایگاهی بس بلند علمی در این عرصه برخوردار می‌باشند که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. تدوین السنه الشریفه، جلالی، ص ۲۳.



۱. ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی کابلی متوفی در سال ۱۵۰<sup>۱</sup> یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت. وی اصالتاً از کابل و امام اعظم اهل سنت می‌باشد و در جامعه اسلامی از احترام خاصی برخوردار است، دو سال شاگردی امام صادق علیه السلام را نموده و بیش از صد میلیون پیرو دارد. تألیفاتی که از وی به جا مانده عبارتند: الفقه الاکبر، العالم و المتعلم، رساله الی عثمان التیمی، مسند امام ابوحنیفه.<sup>۲</sup>

۲. عمیر بن متوکل بلخی (ره) عمیر فرزند متوکل بن هارون یکی از محدثین به نام افغانستان است. وی در عصر دو تن از پیشوایان معصوم علیهم السلام می‌زیسته و در مدینه منوره محضر امام صادق علیه السلام رسیده است و حضرت پس از گزارش عمیر، که با امامزاده یحیی بن زید علیه السلام ملاقات داشته است دعای صحیفه سجادیه را به وی القا می‌نماید.<sup>۳</sup>

۳. یحیی بن یَعْمَر بلخی تابعی معروف به فقیه بلخ یکی از اعلام شیعه در فقه، علوم قرآن و حدیث بوده است. امام فخر رازی در تفسیر آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» در سوره بقره، از «شعبی» نقل کرده است که گفت: در دربار «حجّاج» حضور داشتم، همزمان «یحیی بن یعمر»، فقیه خراسان، را با زنجیر که بر او بسته بودند، از بلخ بحضور «حجّاج» آوردند. «حجّاج» خطاب به او، گفت: تو آن کسی نیستی که می‌پنداری حسن و حسین، از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؟ در پاسخ گفت: آری! «حجّاج» گفت: برای ادّعی خویش، دلیل روشنی باید اقامه کنی و در غیر این صورت، اعضای بدنت را قطعه قطعه خواهم کرد. گفت: ای حجّاج! بدیهی است که برای ادّعی خودم، دلیل روشنی از کتاب خدا خواهم آورد. راوی گفته است، از این که «یحیی»، با جمله «یا حجّاج» به وی خطاب کرد و چنان جرأتی را به خرج داد، به شگفت آمدم. «حجّاج» به او گفت: برای اثبات ادّعی خودت از آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ» استفاده نخواهی کرد، «یحیی» گفت: غیر از آن آیه، از آیه روشن‌تری از کتاب الهی استدلال می‌کنم و آن آیه این است:

۱. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲. کشف الظنون ج ۲، ص ۲۰۲، شیخ ابوزهره، ابوحنیفه، ص ۱۶۶.

۳. مقدمه صحیفه سجادیه، ص ۲۰.

﴿وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ ... وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَى﴾<sup>۱</sup>  
 پس از تلاوت آیه، از «حجّاج» پرسید: پدر عیسی علیه السلام کیست که خدای تعالی او را، از ذریّه حضرت ابراهیم علیه السلام قلمداد کرده است؟ «حجّاج» که پاسخی نداشت، شرمنده شده و اندکی سر به زیر افکند سپس سر برداشت و گفت: گویا این آیه از کتاب الهی را تلاوت نکرده بودم! سپس دستور داد غل و زنجیر را از گردن و دست و پای او باز کردند و به او جایزه داد.<sup>۱</sup>

۴. ابو عبدالله محمد بن حسن بن اسحاق بن حسن بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابی طالب علیه السلام که معروف به «نعمت».

شیخ صدوق در ملاقات در سفر به بلخ از مجالست با او به خرسندی یاد می‌نماید، و او کسی است که به شیخ صدوق پیشنهاد تألیف کتاب گرانسنگ «من لایحضره الفقیه» را می‌دهد. شیخ در این باره می‌گوید: «روزی از کتاب محمد بن زکریا رازی طیب، که نامش را «من لایحضره الطیب» گذارده بود یاد کرد و گفت آن کتابی است در موضوع خود (با کمی حجمش) جامع و وافی، و از من درخواست کرد که در فقه و حلال و حرام و قوانین و مقررات شرع کتابی بنویسم به قسمی که همه آنچه را که در موضوعات مختلف فقه (از طهارت تا دیات) تا کنون نوشته‌ام در برداشته باشد و آن را «کتاب من لایحضره الفقیه» نام نهادم، تا به وقت نیاز بدان مراجعه کرده و مورد اعتماد و اطمینانش باشد و به آن عمل کند. اینجانب چون او را اهل و شایسته دیدم پیشنهادش را پذیرفتم و این کتاب را با حذف اسانید که مبادا سبب افزایش حجم کتاب شود، تألیف کردم.»<sup>۲</sup>

۵. ابو خالد کابلی از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیه السلام بوده و چنان به اهل بیت علیهم السلام نزدیک شد که او را باب و یکی از ثقات و حواریون امام سجاد علیه السلام دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

فضل بن شاذان، ابو خالد را یکی از پنج تنی می‌شمارد که در اوایل امامت حسین بن علی از شیعیان امام حسین علیه السلام به شمار می‌آمدند.<sup>۴</sup>

۱. فنخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲.

۳. مریم صادقی، ابو خالد کابلی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۴. همان.

از ابو خالد کابلی حدود هشتاد روایت در باره اعتقادات، اخلاق، تاریخ، مهدویت، تفسیر و... نقل شده است.

۶. عبدالسلام بن صالح معروف به ابوصلت هروی یکی دیگر از چهره‌های آشنای شیعیان و کشور افغانستان است، وی محدثی برجسته و مؤلفی از مؤلفان شیعه بوده و نجاشی ضمن ستایش او به عنوان شخصی موثق و مورد اعتماد گوید از آثار وی کتاب «وفاه الرضا<sup>علیه السلام</sup>» است.<sup>۱</sup>

وی در بین همه فرق اسلامی مورد اعتماد بود، چنان که یحیی بن نعیم، درباره وی گفته است: ابوصلت، نقی الحدیث بود و ما دیدیم که حدیث از مشایخ می‌شنود. اما او شدید التشیع است. با این حال ما از او دروغی ندیدیم.<sup>۲</sup>

این که اخبار وفات امام رضا<sup>علیه السلام</sup> غالباً از ابوصلت روایت شده نشان از آن دارد که کتاب وی در این موضوع دست کم تا قرن پنجم و حتی ششم باقی مانده است. شیخ صدوق باب خاصی را در عیون<sup>۳</sup> به روایات ابوصلت در باره وفات امام رضا<sup>علیه السلام</sup> اختصاص داده که یقیناً از همین کتاب گرفته شده است.

وی شاگرد خاص امام رضا<sup>علیه السلام</sup> بود و احادیثی از وی به نقل از آباء گرامش در اخبار مربوط به امام علی<sup>علیه السلام</sup> روایت می‌کرد.<sup>۴</sup>

اخبار خاص زندگی امام رضا<sup>علیه السلام</sup> نیز بعضاً از طریق ابوصلت روایت شده است. وی می‌گوید که در وقت حرکت امام از نیشابور همراه آن حضرت بوده است. وی سپس شرحی از آمدن برخی از محدثان معروف نزد امام رضا<sup>علیه السلام</sup> و شنیدن روایت از آن حضرت نقل کرده است.<sup>۵</sup>

ابوصلت فقه خویش را از علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> می‌گرفت. هموست که از امام رضا<sup>علیه السلام</sup> نقل می‌کند که حضرت فرمود: کسی که یوم الشک را روزه بگیرد، گویی هزار روز از بهترین

۱. رجا النجاشی، ص ۲۴۵.

۲. اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ج ۲ ص ۸۷۲

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۵.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۰.

۵. عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۱۳۴.

روزهای آخرت را که هیچ شباهتی به روزهای دنیا ندارد، روزه گرفته است.<sup>۱</sup>

ابوصلت روایت معروف «الإيمان قول باللسان و معرفه بالقلب و عمل بالاركان» را از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از اجدادش تا رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده و می‌افزاید: اگر این سند را که در طریق آن همه امامان هستند بر مجنون بخوانند، عقلش باز می‌گردد.

ابوصلت این حدیث را در مجلس طاهر بن عبدالله بن طاهر امیر خراسان در حضور عالمان و فقیهان از جمله اسحاق بن راهویه نقل کرد و آن جمله را گفت.<sup>۲</sup>

این روایت به صورت دیگری هم از ابوصلت و البته با همان سند که سلسله الذهبی می‌نامند نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الإيمان قول مقول و عمل معمول و عرفان العقول».<sup>۳</sup>

۷. ابو داوود سجستانی صاحب کتاب سنن معروف که رتبه چهارم را در میان صحاح سته اهل سنت دارد. وی در سال ۲۲۰ دیده به جهان گشود و در سال ۲۷۵ در شهر بصره دیده از جهان فروبست، ابو حاتم بن حیان می‌گوید: «او یکی از ائمه در فقه، حفظ، عبادت، ورع و انفاق بوده است که به جمع و تألیف پرداخت».<sup>۴</sup>

۸. ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بُستی، دانشمند کثیر السفر و نویسنده نامور عالم اسلام که بسیاری از تذکره نویسان و مورخان و مؤلفان کتب جغرافیای تاریخی و طبقات رجال بر مراتب والای دانش و درایت‌اش انگشت اعجاب نهاده‌اند و با تعبیراتی چون: عالم حبر، علامه بحر، حافظ ثبت، محدث ثقه، امام حجه، اوعیه علوم و رحاله در مذهب، او را به عنوان دانشمندی جامع در فنون و علوم ادب، فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ، کلام، فلسفه، لغت، طب و نجوم معرفی کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. المقنعه، ص ۲۹۸.

۲. امالی طوسی، ص ۴۴۸، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۷؛ ج ۱، ص ۴۸.

۳. امالی مفید، ص ۲۷۵.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۴ ص ۱۵۵.

۵. ابن حبان، محمد بن احمد، مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار، چاپ مرزوق علی ابراهیم، بیروت

۱۴۰۸، مقدمه، ص ۱۶-۱۷.

به گفته یاقوت، ابن حبان در شناخت متون و اساتید، عالمی بنام بود. شمار کسانی که او را ثقه و حافظی امین دانسته‌اند بیش از کسانی است که روایات‌اش را نقد و سست معرفی کرده‌اند. صاحب‌نظران کتاب صحیح او را اصح از سنن ابن ماجه دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

وی حدود ۵۰ تألیف دارد که حدود ۴۰ کتاب در حجمی از یک تا سی جزء نوشته شده که جمعا بیش از چهارصد جزء است.

از همه آثار ابن حبان تنها معدودی باقی مانده که از آن جمله کتاب‌های الثقات در باب موثقین اصحاب و تابعان، روضه العقلا و نزهه الفضلا در اخلاق، المجروحین من المحدثین و الضعفا و المتروکین در جرح و تعدیل، مشاهیر علماء الأمصار و اعلام فقهاء الاقطار (که بعد از آن سخن خواهیم گفت) به چاپ رسیده و نسخ کتاب‌های «اسماء الصحابه» و تصحیح و تفسیر به صورت کامل و یا اجزاء پراکنده خطی در کتابخانه‌های معتبر موجود است.<sup>۲</sup>

### ب) عرفان و تصوّف

یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و رشد و تکامل پیدا نمود، علم عرفان است.<sup>۳</sup> درباره منشأ عرفان دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی مطرح شده و هرکدام از دید و منظر خویش منشأ و مصدری برای آن بیان داشته است، برخی بر آن است که عرفان و تصوّف منشأ بیرونی دارد، یعنی از ادیان و فرهنگ‌های دیگر وارد جامعه اسلامی گردیده است. و لکن آنچه به واقع نزدیک‌تر می‌نماید این است که عرفان اسلامی سرمایه اصلی خود را از اسلام گرفته و مانند سایر طبقات فرهنگی اسلامی و مانند غالب فرق اسلامی نسبت به اسلام نهایت خلوص نیت را داشته‌اند و هرگز نمی‌خواستند برضد اسلام مطلبی گفته و آورده باشند. ممکن است اشتباهاتی نیز داشته باشند ولی هرگز سوء

۱. ابن عماد، عبد الحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، چاپ شعيب از ناؤوط، بیروت ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۲. دایره المعارف بزرگ اسلامی، «ابن حبان»، (علی رفیعی)، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۵۴۸.

نیستی نسبت به اسلام در کار نبوده است.<sup>۱</sup>

اما این که چه زمان این اندیشه وارد قلمرو افغانستان (خراسان بزرگ) گردید نیز اتحاد نظری وجود ندارد، برخی به این باورند که عرفان و تصوّف در اوایل قرن سوم هجری قمری به خراسان یعنی افغانستان امروزی رسید.<sup>۲</sup> اما برخی دیگر اذعان دارند که شواهد دقیقی در مورد این که چه کسی عرفان و تصوّف را وارد افغانستان کرد، وجود ندارد در عین حال در همان سده‌های نخست تاریخ اسلام مهاجرانی افغانستانی در سرزمین‌های عرب خود از عارفان برجسته بودند و افغانستان را نیز می‌توان در جمع مناطقی حساب کرد که عرفان در آن رشد و بالنده گردید.

آنچه مسلم است از اوایل قرن سوم، بلخ، هرات و غزنی از مراکز عمده عرفان و تصوّف بوده و شخصیت‌های علمی و تأثیرگذار در عرفان از این نواحی اظهار وجود نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. ابوعلی شقیق بن ابراهیم بن علی ازدی بلخی استاد حاتم اصم و هم‌نشین ابراهیم ادهم، یکی از مشاهیر کشور عزیز ما افغانستان امروز است. او در ابتدا به تجارت مشغول بود و سپس بر اثر تحوّل که در وی پدید آمد به تصوّف و عرفان روی آورد.<sup>۳</sup> در راه مکه با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ملاقات داشته و از آن حضرت مقامات و کرامات نقل کرده است.<sup>۴</sup> در سال ۱۵۳ یا ۱۷۴ یا ۱۸۴ درگذشته است.

۲. ابو عبدالرحمان حاتم اصم بلخی، (متوفای ۳۳۷ق)، عارف و از مشاهیر افغانستان امروز و شاگرد و مرید شقیق بلخی و استاد احمد خضرویه. وی در واشجرد بلخ وفات یافت. چون واعظی حکمت‌گوی بود او را «لقمان زمان» می‌گفتند.<sup>۵</sup>

حاتم اصم گوید: «الجهاد ثلاثة: جهاد فی سرک مع الشیطان حتی تکسره و جهاد

۱. همان.

۲. برتلس، تصوّف و ادبیات تصوّف، ص ۲۹۳، ۳۱۳؛ نیکلسون، مقدمه ابوالعلا عفیفی، ص ۱۸.

۳. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱ ص ۲۴۶؛ ابو نعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۸ ص ۷۳.

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف العُمّه ص ۲۳۸.

۵. وفيات الاعیان، ج ۲ ص ۲۶.

فی العلانیه فی اداء الفرائض حتی تؤدیها و جهاد مع اعداء الله فی غزو الاسلام»<sup>۱</sup>.

۳. ابراهیم ادهم، از اهل بلخ است. داستان معروفی دارد شبیه داستان معروف بودا. گویند در ابتدا پادشاه بلخ بود و جریاناتی رخ داد که تائب شد و در سلسله اهل تصوّف و عرفان قرار گرفت. عرفا برای وی اهمیت زیاد قائلند. در مثنوی داستان جالبی برای او آورده است.<sup>۲</sup> ابراهیم در حدود سال ۱۶۱ هجری درگذشته است.

۴. احمد خزروه بلخی یکی از مشایخ و تصوّف و عرفان و معاصر بایزید بسطامی،<sup>۳</sup> مولانا در مثنوی داستانی از وی ذکر نموده است.

۵. ابوالمجد، محدود بن آدم حکیم سنائی غزنوی در سال ۵۷۳ ق در شهر تاریخی «غزنی» مرکز اقتدار غزنویان، دیده به جهان گشود. پس از آشنائی با علوم و فنون مختلف به دربار سلطان مسعود (۴۹۲-۵۹۸ق) و بهرام شاه بن مسعود (۵۱۱-۵۲۲ق) راه یافت و در اوصاف آن دو، اشعاری سرود، در نزد آنان تقرب یافت تا جایی که بهرامشاه، برآن شد خواهر خود را به ازدواج او در آورد، اما سنائی ناگهان، از شاه و دربار و جاه و جلال وی، روی برتافت.

سنایی اولین شاعری است که مطالب بلند عرفانی و ذوقی را در شعر آورد؛ شاعران عارف چون عطار، نظامی، مولوی، حافظ، سعدی و جامی و... به روش او رفتند:

عطار روح بود و سنائی دو چشم او      ما از پی سنائی و عطار آمدیم  
ترک جوشی کرده ام من نیم خام      از حکیم غزنوی بشنو تمام<sup>۴</sup>

برخی معتقداند الهامبخش و محرک اصلی مولانا در سرودن مثنوی، الهی نامه سنایی بوده است.<sup>۵</sup>

توجه و ارادت مولانا جلال الدین بلخی به سنایی به حدی است که در موارد متعدد در مثنوی، سخنان حکیمانه وی را محور گفتار خویش قرار داده و آن را شرح کرده است.

۱. طبقات صوفیه، ص ۱۹۵.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۴۸.

۳. طبقات الصوفیه هروی، ص ۱۰۰-۹۸.

۴. مجالس المومنین، ج ۲ ص ۷۷.

۵. فروزانفر؛ بدیع الزمان؛ تحقیق در احوال و آثار مولانا؛ تهران؛ زوار ۱/ ۱۰۷.

۶. بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی، پدر مولانا صاحب کتاب «معارف بها ولد»، ملقب به سلطان العلماء، به روایت افلاکی فاضل روزگار و علامه زمان بوده است. کتاب «معارف» تنها اثر باقی مانده از ایشان است. این کتاب مجموعه‌ای پراکنده از افکار، بیان رؤیاهای، تصورات، تعمق در معنی و تفسیر برخی آیات قرآنی و تأویل عرفانی آن‌ها، تفکر در مورد مسائل کلامی چون جبر و اختیار و ... و گاهی گلچینی از مواعظ و خطابه‌های اوست که بدون هیچ ترتیب موضوعی توسط خود او یا دیگران کنار هم جمع شده و بعدها نام «معارف بها ولد» به خود گرفته است.

از سخن‌های سنائی خاصه در زهد و مثل فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن<sup>۱</sup>

۷. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی؛ فرزند بهاء‌الدین الولد سلطان العلماء صاحب مثنوی معنوی و دیوان کبیر، در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ در شهر بلخ متولد شد. هنوز به حدّ رشد نرسیده بود که پدر او به علت رنجشی که از سلطان محمد خوارزمشاه پیدا کرده بود شهر و دیار خود را ترک کرد و با خاندان خود به عزم حج و زیارت کعبه از بلخ مهاجرت نمود. در نیشابور به ملاقات «عطار عارف مشهور قرن هفتم شتافت» او جلال‌الدین «را ستایش کرد و کتاب اسرار نامه‌ی خود را به او هدیه داد.

پس از بجا آوردن مناسک حج قصد شام کرد و مدت‌ها در آن شهر اقامت گزید و در پایان عمر به شهر قونیه رفت و تا آخر عمر در آن شهر ماند و به ارشاد خلق می‌پرداخت.

شهرت بی‌مانند مولوی بعنوان چهره‌های درخشان و برجسته در تاریخ مشاهیر علم و ادب و تمدن جهان بدان سبب است که وی گذشته از وقوف کامل به علوم و فنون گوناگون، عارفی است آگاه، شاعری است دردشناس، پرشور و بی‌پروا و اندیشه‌وری است پویا که آدمیان را از طریق خوار شمردن تمام پدیده‌های عینی و ذهنی این جهان، همچون: لذایذ زودگذر جسمانی، مقامات و تعلقات دنیوی، تعصبات نژادی، به جستجوی کمال فرا می‌خواند.

۸. ابواسماعیل عبد الله ابی منصور محمد انصاری هروی، ملقب به شیخ الاسلام،

۱. دیوان سنائی غزنوی، ۳۵۸.



نویسنده کتاب منازل السائرین، طبقات الصوفیه، مناجات نامه و تفسیر کشف الاسرار و وعده الابرار، در سال ۳۹۶ ق در کهن دژ هرات دیده به جهان گشود.

هرات به هنگام زاده شدن خواجه عبدالله انصاری از نظر علوم و معارف اسلامی در اوج شکوفایی بود. مدارس علوم دینی متعدد در شهر وجود داشت. در اوان کودکی عبدالله انصاری، ده‌ها تن از عالمان و مفسران و محدثان و فقیهان بزرگ و نامی در این شهر زندگی می‌کردند، عبدالله با مراجعه به آنان و تلمذ نزد آنان از سفر به شهرهای دیگر بی‌نیاز بود. این بی‌نیازی تا آن‌جا بود که چون عبدالله در سال ۴۱۷ هجری به نیشابور مسافرت کرد نه تنها بدان پایه از علم نائل آمده بود که بتواند بر بعضی از محدثان آن شهر ایراداتی بگیرد و موجب شگفتی آنان شود، بلکه خود بنا به درخواست علمای آن شهر بر آنان حدیث املا کند.

ذهبی، چهل تن از استادانی را که عبدالله انصاری نزد آنان در هرات علم آموخت نام می‌برد که هر کدام در فن خویش از مشاهیر بوده‌اند. شیخ الاسلام، خود گفته است من از سیصد تن حدیث استماع کرده‌ام و املا نوشته‌ام.<sup>۱</sup> شهر هرات از نگاه علوم دینی مانند حدیث، فقه، عرفان و ... چنان در اوج بوده است که شیخ بزرگ مکه، ابوالحسن سیروانی، به مریدان و صوفیان توصیه می‌کرد تا به زیارت و دیدار مشایخ آن‌جا بروند.<sup>۲</sup> شاید سفر تاریخی عارف نامدار نیشابور ابوسعید ابوالخیر به این شهر در همین راستا بوده است، او خطاب به مردم هرات گفت: «یا اهل هره انّی اریکم بخیر...»<sup>۳</sup>

۹. **خواجه معین الدین چشتی**، زمانی که سلطان شهاب الدین غوری از غور در مشرق هرات به هندوستان لشکر کشید خواجه معین الدین همراه او به هندوستان رفت و در شهر اجمیر در منطقه راجستان ساکن گردید، خواجه در اجمیر مؤسسات اسلامی درست کرد و مدارس و مساجدی بنیاد نهاد و به تدریس و تبلیغ مبانی اسلامی مشغول گردید، وی

۱. جامی، عبدالرحمن، نفعات الانس فی حضرات القدس، ص ۲۳۴، تهران، محمودی، ۱۳۳۶ق.

۲. طبقات الصوفیه، ص ۴۳۳.

۳. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ج ۱، ص ۲۲۹. مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، موسسه انتشارات آگاه، سوم، ۱۳۷۱.

شاگردان زیادی تربیت نمود که هر کدام پس از ایشان در آن منطقه ریاست دینی و مذهبی یافتند. مکتب خواجه معین‌الدین هنوز پس از گذشتن صدها سال پابرجاست و قبرش در «اجمیر» بسیار مورد احترام و تجلیل است.<sup>۱</sup>

۱۰. **علی هجویری غزنوی**، نویسنده کتاب «کشف‌المحجوب» نخستین تاریخ اجتماعی تصوّف در سرزمین خراسان، وی که در پاکستان وسند به القاب چون «پیر هُجویر»، «سید هُجویر» و یا «گنج بخش» شناخته می‌شود، در پایان قرن چهارم هجری قمری در محله‌ای بنام «هُجویر» در شهر «غزنی» دیده به جهان گشود، و در سال (۴۷۰) در لاهور درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

علامه اقبال در مقام و منزلت او گفته است:

سید هُجویر مخدوم اُمم  
مرقد او پیر سنجر را حرم

مهم‌ترین اثر هُجویری کتاب «کشف‌المحجوب» است که در پاسخ به سؤال یکی از شاگردان در موضوعات چون، طریقت تصوّف، کیفیت مقامات، مذاهب تصوّف، مقالات تصوّف، رموز و اشارات تصوّف، چگونگی محبت خداوند عزوجل، کیفیت اظهار آن بر دلها، سبب حجاب عقول از کُنه و ذات الهی، تألیف شده است.

این اثر با ارزش تحت عنوان «سائل» و «مسئول» مطالب عرفانی و مباحث دینی و ارزش‌های اخلاقی انسانی را بیان نموده و اولین اثری است که در موضوع تصوّف و عرفان به زبان فارسی نوشته شده است. البته قبل از ایشان کتاب‌هایی چون «اللّمع» تألیف ابونصر سراج (م ۳۷۸). کتاب «طبقات الصوفیه» اثر عبدالرحمان سلمی نیشابوری (م ۴۱۲) و کتاب «رساله قشیری» نوشته ابوالقاسم قشیری به زبان عربی از جمله کتاب‌های مشهور صوفیه هستند، که پیش از «کشف‌المحجوب» نوشته شده است.

در اهمیت کتاب «کشف‌المحجوب» همین بس که این اثر روی آرا و افکار بسیاری از نویسندگانی عارف مشرب بعد از هُجویری اثر گذاشته و همگی به نوعی از آن در آثارشان تاثیر پذیرفته‌اند. مانند «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر» تألیف محمد

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۳۴۴

بن منور (متوفای ۵۱۴) «تذکره الاولیاء» اثر شیخ فرید الدین عطار نیشابوری (متوفای ۶۲۱) «نفحات الانس» تالیف عبدالرحمان جامی (متوفای ۸۱۳).

۱۱. **خواجه محمد پارسا** شارح فارسی کتاب فصوص الحکم ابن عربی، در جایگاه علمی وی همین کافی است که صائن الدین علی بن محمد تُرکُ اصفهانی صاحب کتاب گران سنگ «تمهید القواعد» در عرفان نظری در نامه شکوائیه به شاهرخ تیموری، اعمال و کتب خواجه پارسا را در براءت خود شاهد آورده است. دهها شخصیت دیگر چراغ عرفان را با روغن شور و هیجان و عشق جنون‌انگیزی روشن نگه داشت.

آن چه ذکر شد تعدادی از شخصیت‌های علمی و تأثیر گذار در عرفان اسلامی‌اند که بی‌تردید هر کدام‌شان در تعالی و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی نقشی اساسی و قابل توجهی داشته‌اند به گونه‌ای که امروز جهان با فاصله زمانی قرن‌ها همچنان از گوهرهای معنوی آنان نصیب می‌برند و استفاده می‌نمایند.

### ج) حکمت و فلسفه

واژه «فلسفه» که از ریشه یونانی «فیلوسوفیا» به معنی دوستداری دانایی است.<sup>۱</sup> در جهان اسلام در قرن سوم با ترجمه متون یونانی به عربی آغاز شد، نخستین فیلسوف مسلمان که آثاری از وی به یاد مانده، **کندی** است، وی فلسفه یونانی را در پرتوی اندیشه‌های اسلامی مورد تأمل و تحقیق قرار داد، پس از وی **فارابی** دنبال کار وی را گرفت، و از طریق اوست که فلسفه مشائی در اسلام استقرار پیدا نمود.

و بعد از **فارابی ابوعلی سینای بلخی** که بزرگ‌ترین نماینده مکتب مشائی در جهان اسلام است، گردآوری و تکمیل فلسفه کندی و فارابی به دست گرفت، ابن سینا به اذعان همه پژوهشگران و صاحب نظران بزرگترین فیلسوف و دانشمند در جهان اسلام است، او عالی‌ترین نمونه مفهوم حکیم یعنی مرد فرزانه‌هایی است که معرفت به شاخه‌های مختلف در وجود او جمع است.<sup>۲</sup>

۱. فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، ص ۱۷.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۴۸۰.

بی‌تردید اندیشه این حکیم مسلمان تحوّل عظیم و شگرفی در جهان اسلام پدید آورد تا جایی که شخصیت علمی ایشان حکمای اسلامی پیش از او را تحت الشعاع قرار داد و بعد از او چه در طب و چه در فلسفه کتاب‌های او محور بحث و تدقیق و تحشیه و بحث بوده است. او نه تنها اعتباری برای تمدن اسلامی است، بلکه چهره‌ای تابناک در تاریخ تمدن جهان به شمار می‌رود. او یکی از نوادر روزگار است که شناختنش یک عمر و شناساندنش کتابی بسیار قطور می‌خواهد، به قول مولانا:

یک دهان خواهم به پهناى فلک      تا بگویم وصف آن رشک ملک<sup>۱</sup>

از ابن سینا حدود صد اثر با ارزش علمی و فلسفی به یادگار مانده است که مهمترین آن‌ها عبارتند: ۱. کتاب الشفاء: این کتاب دارای چهار قسمت منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات است. این کتاب در حقیقت دایره‌المعارفی فلسفی است که در هجده جزء تدوین گردیده است. ۲. کتاب النجاه: این کتاب مختصر کتاب «شفا» است. ۳. الاشارات و التنبیها: ابن ابی اصیبعه در کتاب «عیون الانباء» گوید: «کتاب اشارات، آخرین و بهترین کتب شیخ در حکمت است». ۴. الحکمه المشرقیه: عنوان کتاب و خالی بودن آن از مباحث منطقی، برخی را به این گمان کشانده که بگویند که مضمون کتاب مربوط به مسائل و آموزه‌های تصوّف بوده و از این رو آن را «حکمه المشرقیین» خوانده‌اند. ولی مستشرق «نلینو» گفته است، از آن جهت آن را بدین نام خوانده‌اند که کتابی بوده است خاص فلسفه شرق در مقابل فلسفه غرب.<sup>۲</sup> ۵. کتاب الانصاف: به گفته ابن سینا، این کتاب نزدیک به ۲۸ هزار مسأله را در بر می‌گرفته است. تنها دست نوشته آن در حمله مسعود غزنوی به اصفهان از بین رفت. ۶. کتاب القانون فی الطب: این اثر با ارزش که تا قرن‌ها از مهم‌ترین کتب پزشکی به شمار می‌رفت - شامل مطالبی درباره قوانین کلی طب، داروهای ترکیبی و غیر ترکیبی و امراض مختلف می‌باشد.

۱. مثنوی معنوی، ص ۲۳۴.

۲. تاریخ فلسفه در جهان اسلام؛ حنا فاختوری و خلیل جر، ص ۵۱۲؛ علمی فرهنگی؛ تهران.

منطق المشرقیین، رسالة أضحوية فی امر المعاد، عیون الحکمة، تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، رسالة فی الاکسیر، رسالة فی معرفة النفس الناطقة و احوالها، التعليقات، المبدأ و المعاد، از دیگر تألیفات آن دردانه دوران فرهنگ و تمدن اسلامی است.

ابو زید احمد بن سهل بلخی (۲۳۵-۳۲۲ هـ ق): یکی دیگر از حکما و فصحای اسلام است، وی کثیر التالیف و متفنی در علوم بوده است. از شاگردان کندی به شمار آمده است. ابو حیان توحیدی او را «سیّد أهل المشرق فی أنواع الحکمة» معرفی نموده و شهرستانی از متأخران فلاسفه اسلام شمرده و در ردیف کندی قرار داده است.

برخی او را در علم کلام همردیف جاحظ دانسته و «جاحظ خراسان» لقب داده‌اند و کتب بسیاری به وی نسبت داده شده است؛ از آن جمله است کتاب‌های اقسام العلوم، شرائع الأدیان، فضیله علوم ریاضیات، کتاب السیاسة الکبیر، کتاب السیاسة الصغیر، الأمد الأقصى و وجوه الحکمة که آن را «الإیانه عن الدیانه» نامیده است. او حکمت و شریعت را به هم نزدیک می‌ساخته و با تأویل آیات قرآن مخالفت می‌کرده. کتابی در تأویل آیات قرآن و ایراد به تأویلات اسماعیلیان نوشته است. برخی او را استاد محمد بن زکریای رازی در فلسفه می‌دانند. او را سخنان حکیمانه بسیار است؛ از جمله «دوای بزرگ علم است»، «شریعت فلسفه کبری است» و «مرد حکیم و فیلسوف نمی‌شود مگر این‌که معتبد و مواظب به ادای اوامر شرع باشد»<sup>۱</sup>.

ابو الحسن شهید بلخی (۳۲۴ یا ۳۲۵ ق): فیلسوف، متکلم، ادیب و شاعر نامدار کشور افغانستان امروز (خراسان بزرگ). شهید در بلخ به دنیا آمد، پدرش اهل جهودانک از روستاهای بلخ بود. درباره کودکی و جوانی وی در منابع موجود، مطلبی نیامده، ولی از برخی نوشته‌ها برمی‌آید که به خطاطی و وراقی شهرت داشته و از این راه معیشت خود را فراهم می‌کرده است. در این زمینه وی در حفظ مطالب همواره در پی صحت مطالب بود و هرگاه در کلمه‌ای شک می‌کرد، بسیاری از نسخ و کتاب‌ها را برای تحقیق در صحت آن

۱. تاریخ حکمای اسلام، بیهقی، صص ۴۲ و ۴۳؛ نزهه الارواح و روضه الافراح، صص ۳۷۲، ۳۷۳؛ الملل و النحل، شهرستانی، ج ۳، ص ۳؛ تاریخ علوم عقلی، در تمدن اسلامی، صص ۱۶۵، ۱۶۶.

می‌گشت؛ وی با «ابوالقاسم بلخی» و «ابوزید بلخی» معاصر بوده و با ایشان ارتباط داشته است. ابوسهل احمد بن عبیدالله بن احمد کتابی در اخبار ابوزید و شهید داشته که مورد استفاده یاقوت حموی در معجم الادباء بوده است. شهید هم‌چنین با محمد بن زکریای رازی در ارتباط بوده و مناظراتی در باب مسائل فلسفی داشته است؛ هم‌چنین با «جعفر بن محمد رودکی» شاعر ارتباط دوستانه‌ای داشته و در مدح او ابیاتی سروده است.<sup>۱</sup>

طبق نظر مرحوم قزوینی، شهید، اولاً (در اصل) حکیم و فیلسوف بوده و تنها گاه گاهی شعر می‌گفته است.

دو بیت زیر نمونه‌ی از اشعار ایشان است:

اگر غم را چو آتش دود بودی      جهان تاریک بودی جاودانه  
در این گیتی سراسر گر بگردی      خردمندی نیابی شادمانه<sup>۲</sup>

ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی: فیلسوف و منطقی در ردیف فلاسفه مشهور اسلامی چون ابو زید بلخی، ابوعلی مسکویه، فارابی و ابو علی سینا به شمار می‌رود، او کتب و رسائل متعددی در شرح فنون مختلف حکمت، و کتب ارسطو نوشته است. این فیلسوف سراینده اشعار عربی نیز بود و خان‌هاش مجمع دانشمندان محسوب می‌شد.

ابوسلیمان بین دوره فارابی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا می‌زیسته است. او در سیستان به فراگیری دانش‌های پایه پرداخت و در بغداد پژوهش‌های خود را درباره فلسفه یونان کامل کرد. ابوسلیمان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان دوران اسلامی است. مفاهیم فلسفی که از ابوسلیمان به دست ما رسیده است با رأی‌های نوافلاطونیان پیوند دارد.<sup>۳</sup> از این‌رو سجستانی نقش بسیار زیادی در انتقال میراث فرهنگی یونان باستان در گستره فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است.

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۹۳-۳۸۹؛ دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۵۱۹، الذریعه، ج ۹، ص ۵۶۱-۵۶۰.

۲. ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ص ۳۴۵.

۳. قزوینی، بیست مقاله، ج ۲، صفحات ۱۲۸-۱۶۶.

ابوالعباس فضل بن محمد لوکری: فیلسوف، متکلم و ادیب، شاگرد بهمنیار بوده است. کتاب معروفی دارد به نام **بیان الحق بضمن الصدق** مورد اعتنای فلاسفه بعد از ایشان بوده است. صدر المتألهین در الهیات اسفار از او نام برده است. بیهقی در تتمه صوان الحکمه می‌گوید: «فلسفه به وسیله لوکری در خراسان انتشار یافت»<sup>۱</sup>

**ناصر خسرو بلخی:** حکیم دانشمند و مطلع بر فلسفه و آثار فلاسفه یونان چون سقراط، افلاطون، ارسطو، عالم در هندسه، فلکیات، شعر، ادب، از دانشمندان قرن یازدهم میلادی افغانستان است. کتاب «زاد المسافرین» او نماینده اطلاعات فلسفی اوست. دیوان شعرش معروف است، اشعار وی بیشتر مشوق علم و حکمت است و روح فلسفی و مذهبی دارد، وی شعرای متملق را نکوهش می‌کرد، در جا چنین می‌گوید:

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی      یکی نیز بگرفت خنیاگری را  
من آنم که در پای خوکان نریزم      مر این قیمتی دُر لفظ دری را

**امام فرید الدین عمر بن غیلان بلخی:** که امام فخر الرازی او را «فرید غیلانی» نامیده است، از حکمای نیمه اول قرن ششم افغانستان است، ابوالحسن علی بن زید بیهقی از او با تعظیم و تکریم بسیار یاد کرده است و او را «افضل الحکماء» می‌خواند.<sup>۲</sup>

از گفتار امام فخر رازی در کتاب مناظرات<sup>۳</sup> بر می‌آید که فرید غیلانی قسمتی از عمر خویش را در سمرقند می‌گذرانده و فخر رازی در سال ۵۸۲ ق در شهر سمرقند به خانه او رفته و گویا امام رساله‌یی در رد او نوشته است.

ابن غیلان در فلسفه و حکمت شاگرد ابوالعباس لوکری و او شاگرد بهمنیار و او شاگرد ابن سینا بوده است. از اشاره بیهقی در باره او و تکریم و تعظیمی که در باره وی دارد معلوم می‌شود که ابن غیلان در عهد خود از مشاهیر حکما و از کسانی است که به حق سزاوار و مستحق نام حکیم و فیلسوف بوده است.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۴۸۵

۲. تتمه صوان الحکمه، ص ۱۵۶.

۳. کتاب مناظرات، ص ۳۸.

وی از مخالفان ابن سینا بوده آثار وی عبارت است از «حدوث العالم» «التنبیه علی تمویهات کتاب التبیهات» «التوطئه للتخطئه»

### د) طب و پزشکی

طب اسلامی یکی از مشهورترین و شناخته‌ترین جنبه‌های تمدن اسلامی، و یکی از شاخه‌های علم است که مسلمانان در آن درخشندگی فراوان پیدا کرده‌اند، نه تنها آثار پزشکان مسلمان در قرن وسطای اروپایی در مغرب زمین تدریس می‌شد، بلکه در دوره رنساس نیز تعلیمات ایشان در محافل طبی مغرب زمین قدر و قیمت داشت.<sup>۱</sup>

این مکتب پزشکی که در آغاز تاریخ اسلام به وجود آمد، نه تنها از نظر ارزش ذاتی خود اهمیت دارد بلکه از آن جهت نیز مهم است که پیوسته ارتباط نزدیکی با سایر علوم به ویژه فلسفه داشته است. ارتباط میان حکیم و طبیب چندان زیاد است که فیلسوف و پزشک هر دو را به نام حکیم می‌خوانده‌اند، بسیاری از معروف‌ترین فیلسوفان و دانشمندان اسلامی، همچون ابن سینا و ابن رشد طبیب نیز بوده است و از طریق طبابت زندگی می‌کرده‌اند.

از میان طبیبان مسلمان دوره تمدن اسلامی ابوعلی سینا از همه مشهورتر است به گونه‌ی که دیگران تحت الشعاع او قرار دارند، ابن سینا از همه پزشکان و فیلسوفان مسلمان نافذتر بود، و مدت چند قرن در مغرب زمین به عنوان «امیر پزشکان» شناخته می‌شد، در مشرق زمین تا زمان حاضر بر طب اسلامی تأثیر وی بر قرار مانده است. نام ابن سینا و تأثیر وی در علومی که مورد تعلیم و تعلم و تکامل بوده دیده می‌شود، به خصوص در علم پزشکی که کمال و وضوح تألیفات او همه رساله‌ها را تحت الشعاع قرار داده است.

ابن سینا چندین تألیف طبی به زبان عربی و نیز رساله‌های معدودی به زبان فارسی، در معالجه بیماری‌های خاص دارد، هم‌چنین خلاصه‌ای از اصول پزشکی را در منظومه‌ای، به نام «الارجوزه فی الطب» جمع آورده است. ولی شاهکار وی کتاب «القانون فی الطب» است که بدون شک پر خواننده‌ترین و مؤثرترین کتاب طبی در جهان اسلام بوده است.

۱. علم و تمدن در اسلام، سید حسین نصر، ص ۱۹۰.



این مجموعه بزرگ، که یکی از آن کتاب‌هاست که ترجمه لاتینی آن چندین بار در دوره رنسانس در اروپا به چاپ رسیده، مشتمل بر پنج کتاب است: اصول کلی، ادویه مفرده، بیماری‌های اعضای خاص، بیماری‌های موضوعی همچون تب که تمایل به انتشار در سراسر بدن دارد و ادویه مرکبه.

ابن سینا اصول طب نظری و عملی را چنان در کتاب قانون خود خلاصه کرده است که این کتاب از زمان وی تا کنون مهم‌ترین منبع طب اسلامی شده است.<sup>۱</sup> از دیگر کسانی پس از ابن سینا در طب اسلامی تبحر داشته، متکلم پر آوازه و مفسر صاحب نام هرات **امام فخر الدین رازی** است، از آنجایی که دیدگاه‌های کلامی و تفسیری ایشان بیشتر مورد توجه صاحب نظران بوده، بخش طبی ایشان تحت الشعاع قرار گرفته است، در حالی که وی نیز طبیب صاحب صلاحیتی بوده و با آن که بر آثار فلسفی ابن سینا اشکال گرفته، شرحی بر قانون وی نوشته و پاره‌ای از دشواری‌های آن را حل کرده است. وی به نوشتن اثر طبی بزرگی به نام «الطب الکبیر» پرداخته بود، که متأسفانه به اتمام نرسید.<sup>۲</sup>

**ابومنصور موفق بن علی هروی**: ظاهراً اولین کسی است که در عهد منصور سامانی در هرات در صدد تألیف کتابی به فارسی در دوا شناسی برآمد و برای کسب اطلاعات مسافرت‌های زیادی در کشورهای مختلف نمود. اثر مهم او کتاب **الابنیه عن حقایق الادویه** است که دوا را برحسب تأثیرشان طبقه‌بندی کرده است. این اثر یکی از معدود و قدیمی‌ترین آثار منثور در طب به زبان فارسی است، نسخه‌ای از آن به خط علی بن احمد اسدی طوسی شاعر لغوی و ادیب قرن پنجم هجری در وین موجود است. مجموع مداخل که در آن عنوان شده ۵۴۷ مورد است که برحسب حروف تهجی مرتب شده، این کتاب اولین بار در سال ۱۸۵۹م در وین چاپ شده و ترجمه آلمانی آن (توسط *عبدالخالق آخوندف*) بدون تاریخ در هاله (آلمان) چاپ شد. متن تصحیح شده کتاب الادویه به کوشش احمد بهمنیار و حسین

۱. همان، ص ۲۱۹.

۲. سمیع دعیم، موسوعه مصطلحات الامام فخر الدین الرازی، المقدمه، ص ۱۱.

محبوبی اردکانی در سال ۱۳۴۶ در تهران به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

**ابوالخیر بن خمار غزنوی** (۴۲۱ق): طبیب، فیلسوف و مترجم سریانی به عربی، یکی دیگر از طبیبان نامور است که در دربار سلطان محمود غزنوی می‌زیسته است. وی کتب زیادی را از زبان سریانی به زبان عربی ترجمه کرد. در فلسفه شاگرد یحیی بن عدی بود. ابن‌ندیم او را ملاقات کرده و از او به عنوان منطقی بزرگی یاد می‌کند. ابوالفرج بن طیب مسیحی و ابوالفرج بن هندوی مسلمان احتمالاً در زمان اقامت او در بغداد از شاگردان وی بوده‌اند. او را در طب ثالث بقراط و جالینوس می‌دانستند. از جراحان بیمارستان بزرگ عضدالدوله در بغداد بود. ابن‌سینا او را تحسین کرده، از جمله آثار باقی مانده از وی: «کتاب الوفاق بین آراء الفلاسفه والنصاری»؛ «مقاله فی التوحید والتثلیث»؛ «مقاله فی الصدیق والصداقه»؛ «مقاله فی السعاده»؛ «مقاله فی الاخلاق»؛ «مقاله فی الصرع»؛ «کتاب دیابطا» یعنی تقطیر؛ «الآثار المخیله فی الجو الحادثه عن البخار المائی و هی الهاله والقوس والضباب»؛ «کتاب الهیولی»؛ «مقاله فی امتحان الاطباء»؛ که آن را به خوارزمشاه اهدا کرد؛ «کتاب الآثار العلویه»؛ «کتاب اللبس فی الکتب الاربعه فی المنطق» که این از ترجمه‌های او از سریانی به عربی است؛ «کتاب تفسیر ایساغوجی» هم به صورت مشروح و هم به صورت مختصر.<sup>۲</sup>

### هـ) هیئت و نجوم

در دوره فرهنگ و تمدن اسلامی، تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های متفاوتی را برای توصیف حیطه علم نجوم بیان می‌کردند که گاهی یافتن فصل مشترک میان آن‌ها دشوار است. اما در یک جمع‌بندی کلی، نجوم آن دوره دو زمینه اساسی را شامل می‌شد. یکی مبتنی بر دلالت کواکب بر آینده بود که احکام نجوم نام داشت<sup>۳</sup> و دیگری مبتنی بر مسایل

۱. مجله تراثنا، ج ۳۷، ص ۱۸۹.

۲. تاریخ ادبیات در ایران ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۱؛ تاریخ الحکماء فقطی ص ۲۲۶؛ تاریخ طب ج ۲، ص ۷۰۱-۶۹۹؛ فهرست ابن‌ندیم، ۴۷۷-۴۷۶، ۴۴۷.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹ ص ۱۲۳؛ ترجمه شرح نهج البلاغه، ابن‌میثم، ج ۲ ص ۴۶۷.

علمی نجوم بود که شاخه‌هایی چون فواصل و بزرگی اجرام، محاسبات زیجی<sup>۱</sup> و تقویمی، علم مواقیت (زمان سنجی)، روش‌های رصدی، نجوم کروی، کاربردهای هندسه در محاسبات نجومی و ساخت ابزارهای نجومی را شامل می‌شد.

در سده دوم و سوم قمری بسیاری از کتاب‌های نجومی از یونانی به عربی ترجمه شدند. یکی از دلایل گرایش مسلمانان به نجوم، نزدیکی کانون نجوم یونان به سرزمین‌های اسلامی بود. دیگر این که برخی از فریضه‌های دینی اسلام با پدیده‌های نجومی ارتباط دارد، مثلاً برای دانستن زمان ادای فریضه نماز باید برخی پدیده‌های نجومی مانند طلوع و غروب خورشید، سپیده صبح و... را محاسبه کرد. در این میان سهم منجمان مسلمان در پیشرفت نجوم در دوره تمدن اسلامی بسیار زیاد است. اخترشناسان مسلمان برای تعیین جهت قبله و محاسبه زمان دقیق نمازها به مثلثات کروی نیاز داشتند. در تقویم قمری مسلمانان، هر ماه با رؤیت هلال در ابتدای آن، آغاز می‌شود. در مورد رؤیت هلال در نجوم یونانی کاری انجام نشده بود. اخترشناسان مسلمان ضابطه‌هایی را در مورد رؤیت پذیری هلال ماه در آغاز ماه‌های قمری عرضه کردند. یکی از مهم‌ترین کارهای منجمان مسلمان، نام‌گذاری ستاره‌ها بود. بسیاری از نام‌های امروزی ستاره‌ها که عربی است یا به نوعی تغییر شکل یافته از نام عربی، در فارسی و زبان‌های اروپایی هم چنان کاربرد دارند.<sup>۲</sup>

در این راستا نیز از کشورها دانشمندان با نام و برجسته‌ای ظهور و بروز نموده‌اند، که شمس و قمر آن‌ها ابو معشر بلخی و ابو ریحان بیرونی است. **ابومعشر بلخی جعفر بن محمد بن عمر:** متوفای ۲۷۲ق، ستاره‌شناس مشهور و آینده‌نگر معروف در زمان امام حسن عسکری علیه السلام و چند امام پیش از ایشان زندگی می‌کرد. وی شاگرد فیلسوف ابن اسحاق کندی (م ۲۶۰ق) و هم بحث با ابوزید بلخی، احمد بن طیب سرخسی و ابونصر فارابی بوده‌اند.

۱. زیج در لغت، به معنای تعیین احوال ستارگان، و جدولی است که از آن به حرکات سیارات معرفت یابند.

۲. تاریخ نجوم در ایران، ص ۳۴۵.

در زمان خلافت معتز عباسی، صله فراوانی از او دریافت کرد و به مقام رئیس المنجمین در دارالخلافه منصوب شد. وی در زمان معتمد (حکومت: ۲۵۶ تا ۲۷۹ق) نیز منجم فرمانده سپاهش، موفق عباسی بوده است.

وی نزد غربی‌ها و مستشرقان نیز از شهرت بالایی برخوردار است و برخی از کتاب‌های او از جمله المدخل الكبير فی الزیج و علم النجوم به زبان لاتینی و الالوف فی بیوت العبادات به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند.<sup>۱</sup>

**ابوریحان محمد بن احمد بیرونی:** از شخصیت‌های درجه اول فرهنگ و تمدن اسلامی است. از نظر برخی مستشرقین، در تمام جهان اسلام نظیر ندارد. رشته تخصصی‌اش ریاضیات، نجوم، تاریخ، هیئت، داروشناسی، بررسی عقاید و ادیان اقوام و ملل و امثال آن‌ها بوده. چندین کتاب تحقیقی نفیس آفریده که جهان هنوز به اعجاب در آن‌ها می‌نگرد از قبیل تحقیق ماللهند، الاثار الباقیه، قانون مسعودی و غیره.

او زبان‌های یونانی و سریانی را، علاوه بر زبان فارسی و زبان عربی می‌دانسته است. زبان عربی را بهترین زبان‌ها برای مسائل علمی می‌داند و علاقه خاصی به این زبان نشان می‌دهد. می‌گوید: اگر مرا به عربی ناسزا گویند بیشتر دوست دارم از این‌که به برخی زبان‌های دیگر مرا بستایند.

ابوریحان و ابن سینا در حدود سال ۴۰۰ در خوارزم با یکدیگر ملاقات داشته‌اند. ابوریحان چند سالی از بوعلی بزرگسال‌تر بوده و در حدود هیجده سؤال در مسائل فلسفی و غیره - که برخی از آن‌ها اعتراض به ارسطوست - از بوعلی کرده است. بوعلی به آن‌ها پاسخ گفته است. ابوریحان در کتاب الاثار الباقیه آنجا که اشاره به برخی سؤالات خود از بوعلی می‌کند، از او به عنوان «الفتی الفاضل» (جوان فاضل) یاد می‌نماید.

ابوریحان به مبانی اسلامی سخت معتقد و پابند بوده است. در نوشته‌های خود عموماً مانند یک مؤمن واقعی از دین مقدس اسلام یاد می‌کند و به تناسب، آیات کریمه قرآن را می‌آورد. او مخصوصاً احساسات ضد شعوبی‌گری داشت و در برخی نوشته‌های خود سخت از

۱. علم و تمدن در اسلام، ص ۱۷۳.

شعوبی گری اظهار تنفر می‌نماید. بیرونی در سال ۳۶۲ متولد شده و در ۴۴۲ درگذشته است.<sup>۱</sup>

## (و) ریاضیات

پیشرفت دانش و تمدن بشری مرهون علم ریاضی است، به طوری که ریاضی پایه و اساس کلیه علوم - اعم از علوم انسانی و علوم تجربی - است. ریاضی جزئی از اجزاء لاینفک زندگی معمولی در معاملات، تغذیه و فنون و کارهای معمولی که بشر در روزمره با آن سر و کار دارد، به حساب می‌آید.

در مورد ارزش و قطعیت و اعتبار ریاضیات در علوم، دانشمندان اغلب کشفیات و معلومات حاصله را هنگامی روشن و قطعی می‌شمارند که بتوان آن‌ها را به صورت اعداد یا فرمول‌های ریاضی نشان داد و به عبارت دیگر کیفیت را به صورت کمیت عرضه داشت. در دوره اسلامی نسبت به ریاضیات توجه زیادی صورت گرفته است، از کشور افغانستان (خراسان بزرگ) دانشمندان زیادی در این عرصه اظهار وجود نموده‌اند که هر کدام دارای تألیفات ارزشمند و گران‌سنگی است که از همان زمان تا کنون مورد توجه دانشمندان شرق و غرب بوده است.

**ابن سینا فیلسوف** و طبیب نامور در شکوفایی ریاضیات در آن دوره سهم بزرگی داشته‌اند که پیش از این در دو بخش فلسفه و طب مطالبی کوتاه درباره او بیان گردید، **ابوریحان بیرونی** در تشریح مبانی ریاضیات و هندسه و تعیین عرض و طول جغرافیایی و جهت قبله و گاه‌شماری و اندازه‌گیری شعاع زمین در اوج دقت است.

از بیرونی چند تألیف ریاضی و نجومی بسیار مهم بر جای مانده است که در مسائلی همچون رشته‌های عددی و تعیین شعاع زمین کار کرده است. از دیگر ریاضی‌دان‌های کشور افغانستان (خراسان بزرگ) **أبوالحسن شمسی هروی** است، از آنجا که احمدبن عبدالجلیل سجزی (۴۱۵ق) ریاضی‌دان و منجم معروف از وی نام می‌برد، به نظر می‌رسد که او در همان زمان و شاید پیش‌تر از آن می‌زیسته است. سجزی در رساله‌ای با عنوان

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۴۸۰.

فی قسمه الزاویه المستقیمه الخطین بثلثه اقسام متساویه از او روشی برای تثلیث زاویه نقل کرده است، بیرونی نیز روش ابوالحسن هروی را در قانون مسعودی ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

ابوعبید عبد الواحد جوزجانی، شاگرد و مرید و ملازم بیست ساله یا بیست و پنج ساله ابن سینا ریاضی‌دان دیگر کشور افغانستان (خراسان بزرگ) است. او همان کسی است که گزارش زندگی بوعلی را تکمیل کرد و در حفظ و نگهداری آثار شیخ همت بست و بخش ریاضی کتاب نجات و کتاب دانشنامه علایی به وسیله او تکمیل گردیده است.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از ریاضی‌دان‌های بزرگ ظهیرالدین ابوالمحمّد محمد بن مسعود المسعودی غزنوی است که در ریاضیات و ادب شهرت وافر داشت، وی کتابی به نام «احیاء الحق» داشته که در آن راهی غیر از طریقه ارسطو پیش گرفته است، مهمترین اثر او «کفایه التعلیم» به فارسی است، بنا به اشاره‌ی که مولف در این کتاب کرده معلوم می‌شود که سال تألیف آن ۵۴۳ق بوده است. کتاب دیگری نیز از مسعودی بنام «نافع الثمره» در هیئت وجود دارد که در شرح ثمره بطلمیوس نوشته شده، این دانشمند را کتاب دیگری به نام جهان دانش است در دو باب: باب اول در باره افلاک و باب دوم در باره زمین، حاجی خلیفه این کتاب را ترجمه کتاب «الکفایه فی الهیئه» از مسعودی دانسته است، کتاب دیگر مسعودی در معرفت عناصر و کائنات جو است.<sup>۳</sup>

## (ز) ادب

بعد از نفوذ اسلام در افغانستان زبان عربی به حیث زبان علمی قبول گردید، در عین حال زبان دری با اهمیتی که داشت زنده ماند و لغات عربی را جذب نمود و رسم الخط آن را که نسبت به خطوط سابقه کشور ساده‌تر و آسان‌تر بود پذیرفت و البته در عوض بعضاً لغات خود را به زبان عربی اهدا نمود، به این ترتیب زبان دری وسعت یافت و خط عربی

۱. دائره المعارف بزرگ اسلامی مدخل ابوالحسن شمسى هروى.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۴۸۴.

۳. ر: تنمه صوان الحکمه، ص ۱۴۹-۱۵۰.

کشف الظنون، ذیل کفایه التعلیم، بند ۱۴۹۷ و الکفایه فی الهیئه بند ۱۵۰۰.

برای توسعه زبان و فرهنگ دری خدمت نمود و در طی دو قرن زبان جدید دری آن قدر توسعه یافت که تمام مردم و دولت‌های افغانستان اعم از دری زبانان و ترکی زبانان، حامی و ناشر جدی زبان و ادب دری در داخل و خارج کشور گردید.

دین اسلام با زبان و ادب دری توسط غزنویان وارد هندوستان شد و همراه نظامیان کاروانی از علما و ادبای افغانستان رهسپار هند گردید. تألیفات علمی هجویری غزنوی در همین جا به وجود آمد و ابو ریحان بیرونی با ترجمه رسائل علمی به هندی، مردم هندوستان را به معارف اسلامی آشنا ساخت.

شعرای افغانستان هم چون عسجدی هروی و فرخی ادب دری را در آن کشور داخل نمود و اشعار مختاری و مبارکشاه در شهرهای هندوستان طنین انداخت.

**ابونظر عبدالعزیز بن منصور عسجدی هروی**، از شاعران قرن چهار و پنجم هجری و عهد محمود غزنوی و فرزندان او و مداح آنان بوده است، زندگانی او تا به عهد مودود بن مسعود غزنوی (۴۴۰-۴۳۳ هـ) و ایام قدرت جغری بیک سلجوقی (از ۴۲۹ تا ۴۵۰ هـ) امتداد یافت، و آنان را در قصاید خود ستود، ولی سال وفاتش معلوم نیست.

بنا به گواهی استاد نفیسی وی اولین کسی است که «صنایع ادبی» را در سروده‌های خود به کار گرفت و پس از او این کار در میان سراینندگان پارسی رواج یافت.

عسجدی معاصر و هم‌نشین سخن‌سرایان بزرگ همچون عنصری و فرخی بوده است. گویند روزی که فردوسی پای به دربار محمود غزنوی گذاشت، سه تن از سراینندگان آن روز که از همه به شاه نزدیک‌تر و از نگاه زبان و نوشتار نیز از همه بالاتر بودند، خواستند فردوسی را بیازمایند که آیا فردوسی توان سرودن آخرین مصرع را دارد یا خیر، و اگر نداشت وی را از دربار برانند. چنین سرودند:

**عنصری: چون عارض تو ماه نباشد روشن  
فرخی: مانند رخت گل نبود در گلشن  
عسجدی: مژگانت همی گذر کند از جوشن  
فردوسی: مانند سنان گیو در جنگ پشن<sup>۱</sup>**

۱. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۸۵.

که با این کار فردوسی خود را به آن‌ها نشان داد و پذیرفته شد.

از نوشته‌های عَسَجَدی تنها ۲۵۶ بیت سروده در دست است، وی پیش از آن که در دربار محمود غزنوی پذیرفته شود بسیار تنگدست بوده و روزگار به دشواری می‌گذرانده است. اما پس از آن که به این دربار راه یافت به ثروت و دارایی هنگفتی رسید، تنها به پاس سرودن قصیده «فتح سومنات» که درباره گشودن معبد سومنات هند به دست شاه محمود بود، نزدیک به ۱۰۰/۰۰۰ سکه دریافت کرد.

ابوالمؤید بلخی، در بلخ به دنیا آمد، از احوال او اطلاع کاملی در دست نیست و چون نامش در تاریخ بلعمی که مقارن سال ۳۵۲ق تألیف شده آمده است ناگزیر پیش از این یعنی در نیمه اول قرن چهارم زندگی می‌کرده است.

ابوالمؤید بلخی دارای آثار منظوم و منثور بوده در مقدمه بعضی نسخ منظومه یوسف و زلیخادر ذکر سابقه نظم این داستان چنین آمده است:

مر این قصه را پارسی کرده‌اند	بدو در معانی بگسترده‌اند
باندازه دانش و طبع خویش	نه کمتر از آن گفته‌اند و نه بیش
دو شاعر که این قصه را گفته‌اند	بهر جای معروف ننهفته‌اند
یکی بوالمؤید که از بلخ بود	بدانش همی خویش تن را ستود
نخست او بدین در سخن بافتست	بگفتست، چون بانگ دریافتست

بنابر این ابوالمؤید بلخی نخستین کسی است که یوسف و زلیخا را به نظم آورده است.<sup>۱</sup>  
**ابوالحسن علی بن جولوغ (قولوغ) معروف به فرخی سیستانی (متوفای ۴۲۹ هـ)**، یکی از مشهورترین شاعران مسلمان سده چهارم هجری است، او برای تهیه هزینه زندگی روی به دربار حاکمان وقت آورد و به امیر ابوالمظفر چغانی والی بلخ از طرف سلطان محمود سبکتکین پیوست و کارش بالا گرفت و در دربار محمود جای گرفت.<sup>۲</sup>  
 فرخی از قصیده سرایان برجسته شعر دری و از شاعران بزرگ دربار غزنوی است، ۷۲

۱. تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲. نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله خود در صفحه ۳۶ تا ۴۰.



قصیده دارد که در مدح درباریان و بزرگان حکومت غزنوی است. بخش عمده‌ی قصاید فرّخی در مدح سلطان محمود و درباریان اوست.

همین طور تا قرن شانزدهم میلادی زبان و فرهنگ افغانستان (خراسان) در کشور بزرگ هند به سیر خود ادامه داد خصوصاً پس از حمله و تخریبات مغول در افغانستان سبب شد تا بقیه السیف رجال علمی و سیاسی و نظامی افغانستان به هند هجرت نمایند و در آنجا استعداد و لیاقت خود را در سایه دولت‌های اسلامی در رشته‌های فرهنگی و سیاسی بکار اندازند. در طی این دوره بهاء الدین اوسی، امیر روحانی، منهاج السراج جوزجانی، شیخ عثمان ترمذی، همزه اسفرائی، کاشف هروری، محمد عوفی و ... همه ناشرین زبان و ادب دری در هند بوده‌اند. فیروز شاه تغلقی مصمم شد که کتابخانه جالانگهی نکرکوت (هزار و پانصد کتاب) را از هندی به زبان دری ترجمه نمایند. گفته‌اند که در دربار غزنی ۴۰۰ نفر شاعر زندگی می‌کردند و می‌توان گفت که در آن روزگاران هیچ پایتختی در جهان مثل پایتخت افغانستان مجمع شعرا نبوده است.

### ح) هنر

گرچه آثار هنری دوره تمدن اسلامی در افغانستان بر اثر حوادث چون تخریبات علاء الدین جهان‌سوز، و تخریبات عمومی چنگیزخان، امیر تیمور گورکان تقریباً بکلی نابود گردیده و کلیه علائم معماری و حجاری و فلزکاری، و نقاشی از بین رفته است در عین حال مقادیر قلیلی از آن که در روی زمین و یا از زیر زمین مکشوف شده مانند طاق مشهور بُست، خرابه‌ها چشت، و لشگرگاه و شهر غلغله بامیان، مناره‌های غزنین، و دولت آباد، مناره جام، و مسجد هرات، آثار مرمرهای حکاکی شده، گچ‌بری‌های قصور، چوب‌های کنده‌کاری شده، ظروف کاشی جالدار و همچنان ظروف و اشیای فلزی موزیم کابل اکثرشان در سی سال اخیر از بین رفته است، این آثار نمونه از فن معماری و سنگ‌تراشی و فلزکاری افغانستان را تا اواخر قرن دوازدهم میلادی نشان می‌دهد، در فرش و پیزاره مساجد بزرگ سنگ مرمر و رخام بشکل مربع و مسدس و خشت پخته بکار می‌رفت، دیوارهای با گچ‌بری‌های قشنگ با گل و برگ و اشکال هندسی تزئین می‌گردید و حواشی

با کتیبه‌های خط کوفی آراسته می‌شد، اطاق‌ها با گل‌های ماریچ ملون و منقش و مذهب می‌گردید و خطوط لاجورد بکار برده می‌شد محوطه و صدف، زیر زمینی و حوض چه، دهلیز و اطاق، و تالار، پلستر گچ و تزئین برجسته و رنگ‌آمیزی، حولی و میدان و حرم‌سرا و دیوارهای مرتفع و خامه معمول بود.

روی هم‌رفته سبک معماری افغانستان (خراسان بزرگ) بین سبک‌های معماری سایر ممالک اسلامی ممتاز و مخصوص بوده است.

مثلاً در دوره غزنویان که بعد از قصرهای سلطنتی مسجد طرف اعتنا بود، در کمال جمال اعمار می‌گردید، از آن جمله مسجد جامع غزنه بود که در آن سنگ‌های مربع و مسدس همه ملون و منقش بکار رفته بود، پیزاره و فرش مسجد از سنگ رخام در مربعات منقسم و با خطوط زرین و لاجوردی مزین بود، در مقصوره مسجد سه هزار غلام درباری می‌گنجید، به علاوه مدرسه‌ای که با جامع متصل و دارای کتابخانه معظم بود. مساجد آنقدر بزرگ بود که بعضاً گنجایش چند هزار نفر داشت، ایوان‌های وسیع و مناره‌های بلند و گنبد در معماری رواج داشت. هم‌چنین رسامی و نقاشی در افغانستان آن روز پیشرفته بود، در افغانستان مخصوصاً در دوره غزنوی فن نقاشی بکمال رسیده بود و نقاشان هنرمندی در مملکت وجود داشت. همینطور صنعت فلزکاری آن دوره افغانستان پیشرفته و زیبا و نفیس بود.

علامه اقبال لاهوری در سفری به غزنی بر مزار حکیم سنائی، سوگمندانه در توصیف چنین می‌سراید:

خیزد از دل ناله‌ها بی اختیار  
 آه! آن شهری که این‌جا بود پار  
 آن دیار و کاخ و کو ویران‌های است  
 آن شکوه و فال و فر افسان‌های است  
 آه غزنی! آن حریم علم و فن  
 مرغزار شیر مردان کهن  
 دولت محمود را زیبا عروس  
 از حنابندان او دانای طوس

خفته در خاکش حکیم غزنوی  
 از نوای او دل مردان قوی  
 در فضای مرقد او سوختم  
 تا متاع ناله‌ای افروختم<sup>۱</sup>

این ذوق بدیع مردم گر چه با حمله چنگیز آسیب دید ولی به کلی از بین نرفت و در قرن چهاردهم میلادی تا شانزدهم مدرسه میناتوروی هرات به میان آمد.<sup>۲</sup> آنچه ذکر شد بخشی از مظاهر و نمادهای تمدن اسلامی است که توسط اندیشمندان و فرهیختگان این سرزمین با استفاده از منابع غنی اسلام خلق شده‌اند، بدیهی است که پرداختن به تمام زوایای این میراث عظیم و فاخر فرصت بیشتری طلب دارد که انشاءالله در آینده نزدیک بتوانیم اثری در خور شأن تلاش‌های این مردان بزرگ به جوامع علمی و ملت رنج‌دیده خویش تقدیم نماییم، و از خداوند متعال می‌خواهیم که به ما توفیق دهد که این تراث را به خوبی بشناسیم و از آن صیانت و پاسداری نمائیم. انشا الله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

۱. دیون علامه اقبال، ۳۴۲.

۲. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۷۹.

## منابع:

۱. آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳هـ.
۲. اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۳. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، موسسه انتشارات آگاه، سوم، ۱۳۷۱.
۴. افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، مرکز نشر انقلاب، بی تا.
۵. امالی طوسی، شیخ طوسی، قم، دارالتقافه للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۶. امالی مفید، شیخ مفید، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۷. تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، تهران، امیر کبیر، بی تا.
۸. تاریخ ادبیات در ایران، رضا زاده شفق، تهران، بی تا.
۹. تاریخ حکماء قفطی، جمال الدین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۰. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۱. تاریخ تمدن، ویل دورانت، مشرق زمین، گاهواره تمدن، تهران: علمی و فرهنگی،
۱۲. تاریخ حکمای اسلام، بیهقی، دمشق، ۱۳۴۶م
۱۳. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ذبیح الله صفا، تهران، مجید، ۱۳۸۴.
۱۴. تاریخ فلسفه در جهان اسلام؛ حنا فاخوری و خلیل جر علمی فرهنگی؛ تهران.
۱۵. تحقیق در احوال و آثار مولانا؛ فروزانفر؛ بدیع الزمان؛ تهران؛ زوار.
۱۶. تدوین السنه الشریفه، جلالی، سید محمد رضا الحسینی، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، دوم، ۱۳۷۶.
۱۷. ترجمه تفسیر المیزان، طباطبائی، مترجم موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۸. تصوّف و ادبیات تصوّف، ا.ج. بردلس، ترجمه ایزدی، بی تا، بی تا.
۱۹. تفسیر مقاتیح الغیب، فخر الدین رازی، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۲۰. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۲۱. چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، تهران، جامی، ۱۳۸۵.
۲۲. حلیة الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۳. دائره المعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، تهران، مرکز پژوهشهای اسلامی و ایرانی،
۲۴. دیوان سنائی غزنوی، تهران، انتشارات نگاه،

۲۵. الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۶. رجال النجاشی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۷. سُدَرَاتُ الذَّهَبِ فِي أَخْبَارِ مَنْ ذَهَبَ، ابن عماد، عبدالحی بن احمد، بیروت، بی تا، بی تا.
۲۸. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، تهران، موسسه النضر، بی تا.
۲۹. صحیفه سجادیه، قم، موسسه امام المهدی، ۱۴۱۱ق.
۳۰. طبقات الصوفیه، انصاری، خواجه عبد الله هروی، کابل، ۱۳۴۱ه.
۳۱. علل الشرایع، صدوق، قم، داوری، بی تا.
۳۲. علم و تمدن در اسلام، سید حسین نصر، ترجمه احمد آرام، سوم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۳۳. عیون اخبار الرضا، صدوق، محمد بن علی بن حسین، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۳۴. فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، غفاری، محمد خالد، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۳۵. فهرست ابن ندیم، به تصحیح رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۱م.
۳۶. کشف الظنون، حاجی خلیفه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. کشف الغمّه، اربلی، علی بن عیسی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۳۸. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.
۳۹. مجالس المومنین، قاضی نور الله تستری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۴۰. مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار، ابن حبان، محمد بن احمد، چاپ مرزوق علی ابراهیم، بیروت ۱۴۰۸.
۴۱. المقنعه، شیخ مفید، قم، موسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
۴۲. الملل والنحل، محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر أحمد الشهرستانی، دار النشر: دار المعرفه - بیروت - ۱۴۰۴.
۴۳. نزهه الارواح و روضه الافراح، محمد بن محمد شهر زوری، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
۴۴. نظریه برخورد تمدن ها، ساموئل هانتینگتون، ترجمه مجتبی امیری، تهران: ۱۳۷۴ش.
۴۵. نفحات الانس فی حضرات القدس، جامی، عبدالرحمن، تهران، محمودی، ۱۳۳۶ش.
۴۶. تقش فرهنگ و تمدن در بیداری غرب، ذکر الله محمدی، دانشگاه قزوین، ۱۳۷۳ش.
۴۷. وفيات الأعیان و انباء أبناء الزمان، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن خلکان، لبنان، دار الثقافة